نیویورک تایمز با مقایسه انتقادی واشنگتن و آتن با ستان می گوید مقاومت ایران نشان داد خشونت نظامی و تهدید، همیشه نتیجه نمی دهد

آمریکا و سیلی ابدی ایران

درماه ژانویه، استیون میلر درگفت وگویی پرطمطراق وافشاگرانه باجیک تیپر، خبرنگار سی ان ان، شرکت کرد. میلر که از موفقیت عملیات نظامی برای ربودن نیکلاس مادورو، رئیس جمهور ونزوئلا، سرمست بود، عملاً در حال جشن پیروزی به سر می برد. به گفته او، آمریکا دیگر قرار نبود «آدم خوبه» جهان باشد؛ کشوری که هزینه نظم جهانی ای را بپردازد که دیگر در خدمت منافعش نیست. او گفت از این پس، ملاحظات کنار گذاشته می شود و آمریکا با جسارت و قدرتی بی پرده، اراده خود را بر جهان تحمیل خواهد کرد.

این سخنان، ظاهراً خالص ترین بیان از نظریه قدرت دونالد ترامپ بود؛ نظریه ای که از زبان شاید تندروترین عضو دولت او بیان می شد. درواقع، آمریکا قدرتمندترین کشوری است که جهان تاکنون به خود دیده است. اقتصادش، طبق اغلب معیارها، بزرگ ترین اقتصاد جهان است و ارز آن بر بازارهای جهانی سلطه دارد. مهم تر از همه، پیشرفته ترین ارتش دنیا را در اختیار دارد؛ ارتشی متکی بر فناوری های فوق پیشرفته و جسارت نیروهای ویژه اش.

دولت ترامپ با همین اطمینان تهاجمی، بیش از دو ماه پیش وارد جنگی بی محابا و بدون تحریک قبلی علیه ایران شد. ترامپ آشکارا تصور می کرد این جنگ، نمایشگاهی از قدرت آمریکا خواهد بود؛ قدرتی رها از آنچه میلر «تعارفات» حقوق بین الملل می نامید و متکی بر اقدام «کینتیک» یا همان عملیات سخت و بی رحمانه؛ اصطلاح محبوب پیت هگست، وزیر دفاع آمریکا.

اما ماجرا آن گونه پیش نرفت. ایران، با وجود از دست دادن رهبر خود و بسیاری از مقام های ارشدش، پاسخی قدرتمندانه داد و خسارات های گسترده ای به متحدان منطقه ای آمریکا و پایگاه های نظامی آن وارد کرد. ایران به دست گرفتن کنترل تنگه هرمز، چیزی شبیه به یک سلاح هسته ای اقتصادی را در اختیار گرفت؛ اقدامی که باعث جهش قیمت سوخت و کمبود کالاهای اساسی در بسیاری از نقاط جهان شد.

میلر به تپر گفته بود: «ما در جهانی زندگی می کنیم که با قدرت، زور و توان اداره می شود». اما پیامدهای دردناک جنگ ایران، پاسخی گویا به این ادعاست. دولت ترامپ نه تنها قدرت آمریکا و توانایی دشمنش را اشتباه برآورد کرد، بلکه اساساً معنای قدرت را نیز بدفهمید؛ زیرا قدرت را با توان اعمال خشونت یکی گرفت، حال آنکه این دو در حقیقت در تضاد با یکدیگرند.

لاف زنی های میلر یا دآوریکی از کهن ترین و اثرگذارترین متون درباره جنگ است: «تاریخ جنگ پلوپونزی» نوشته توسیدید. این اثر در هشت جلد مفصل، روایت نبردی عظیم میان دو قدرت رقیب مدیترانه، آتن و اسپارت، را بازگو می کند. آتنی های قدرتمند به مردم جزیره بی طرف ملوس می گویند: «قدرت مندان هر کاری بتوانند انجام می دهند و ضعیفان هرچه مجبور باشند تحمل می کنند»؛ سپس از آنان می خواهند یا تسلیم شوند یا قتل عام.

این جمله اغلب به عنوان قانون آهنین واقع گرایی سیاسی نقل می شود؛ اینکه «قدرت مساوی حق است». اما طنزی در این روایت نهفته که معمولاً از چشم نقل کنندگانش دور می ماند؛ شاید چون کل متن را نخوانده اند. اگر می خواندند، درمی یافتند که مردم ملوس قربانیانی ناتوان نبودند، بلکه پیامبرانی واقع بین بودند. آنان به مهاجمان گفتند: «این کار جز آنکه دشمنان کنونی تان را بیشتر کند و دیگران را نیز که هرگز قصد دشمنی نداشتند به دشمن تبدیل کند، چه نتیجه ای دارد؟»

آتنی ها بی اعتنا ماندند، شهر را محاصره کردند، همه مردان را کشتند و زنان و کودکان را به بردگی بردند. اما پیروزی در ملوس، پیروزی ای دروغین بود. آتنی ها که خشونت را با قدرت اشتباه گرفته بودند، مغرور از خونریزی، وارد قمار بسیار خطرناک تری شدند: حمله به سیسیل. رهبران آتن سرانجام مردم مردد را قانع کردند که سیسیلی ها ضعیف و فاسدند و توان مقابله با چنین دشمن هولناکی را ندارند. قرار بود این جنگ، پیروزی آسانی باشد که شکوه بیشتری برای آتن به ارمغان آورد.

اما صرفِ قدرت کافی نبود. چوب کشتی های آتنی که در محاصره ای طولانی شرکت داشتند پوسید؛ خطوط تدارکاتی از هم پاشید. آتن که روزبه روز با کمبود پول روبه رو می شد، برای تأمین هزینه جنگ ناچار به وضع مالیات های جدید شد. سرانجام، درنبردی سنگین در سیراکوز، شکست سختی خوردند. این پایان هژمونی آتن نبود، اما آغاز پایانش بود. درنهایت، اسپارت جای آن را به عنوان قدرت برتر مدیترانه گرفت.

شباهت این ماجرا با وضعیت آمریکا دشوار نیست. ترامپی ها نیز، مانند آتنی ها، موفقیت خود در ونزوئلا را نشانه ای از قدرت انکارناپذیرشان دانستند. و مانند آتنی ها، زیاده روی کردند؛ به دشمنی حمله کردند که او را دست کم گرفته بودند، با انگیزه هایی مبهم، حمایتی نامطمئن در داخل و بدون هیچ برنامه روشنی برای پیروزی. آنان شیفته توانایی خود در اعمال خشونت شده بودند و تصور می کردند قدرتشان برای تحمیل اراده، حد و مرزی ندارد.

اشتباه راهبردی آن ها از درکی نادرست از مفهوم قدرت ناشی می شد. درسال ۱۹۷۰، فیلسوف آلمانی، هانا آرنت، کتاب کوچکی با عنوان «درباره خشونت» منتشر کرد. آرنت در این کتاب استدلال می کند که خشونت نه شکلی از قدرت، بلکه نقطه مقابل آن است. این کتاب که در میانه شکست آمریکا در جنگ ویتنام نوشته شد، تا حدی نقدی بود بر گرایش گروه های چپ رادیکال به خشونت. اما هنگام خواندن دوباره آن در هفته های اخیر، شگفت زده شدم که چقدر با وضعیت کنونی آمریکا در خلیج فارس همخوانی دارد.

از نگاه آرنت، قدرت امری جمعی، مبتنی بر رضایت و رابطه است. اما خشونت ابزاری و تحمیلی است و قدرتش همان لحظه ای از بین می رود که تهدید کنار زده یا بی اثر شود. آرنت نوشت: «خشونت همیشه می تواند قدرت را نابود کند. از لوله تفنگ، مؤثرترین فرماندهی بیرون می آید که فوری ترین و کامل ترین اطاعت را به دنبال دارد. اما چیزی که هرگز از آن بیرون نمی آید، قدرت است.»

امروز این پویایی را در بن بست با ایران می بینیم. با وجود برتری عظیم نظامی آمریکا و توان بی پایانش برای اعمال خشونت ـ از جمله تهدید نیمه پنهان ترامپ به استفاده از سلاح هسته ای ـ ایران تسلیم نشده است. رژیم تئوکراتیک ایران شاید نزد بسیاری از مردم خود منفور باشد، اما در برابر خطر نابودی، بسیاری از ایرانیان پیرامون دولتشان جمع شده اند. سال ها تأثیر مخربش بر زندگی اقتصادی خود به شدت ناراضی اند. ترامپ که خطر سیاسی پیش رو را دیده، با عجله به دنبال راه خروج می گردد؛ از توافقی قریب الوقوع سخن می گوید، در حالی که هم زمان تهدیدهای توخالی درباره نابودی کامل ایران و ادعاهای بی اساس درباره «پیروزی مطلق» مطرح می کند. اما به نظر می رسد کمتر کسی حرف های او را باور می کند. در «مقالات فدرالیست» آمده است: «همه حکومت ها بر پایه افکار عمومی استوارند.» با این حال، ترامپ نتوانسته آمریکایی ها را قانع کند که برای تحقق اهداف راهبردی اش حتی اندکی رنج را تحمل کنند. جنگ، برخلاف نمایش ظاهری اقتدار مطلق، ضعف عمیق در قلب ریاست جمهوری او و حقارت واقعی قدرتش را آشکار کرده است. این ضعف فقط به جنگ محدود نمی شود. زمانی که ترامپ تلاش کرد با توسل به زور، سیاست سختگیرانه اخراج مهاجران را در مینه سوتا اجرا کند، با مقاومت خستگی ناپذیر و غیرخشونت آمیز جامعه مدنی روبه رو شد؛ مقاومتی هماهنگ که افکار عمومی را علیه او بسیج کرد. عملیات گسترده در مینیاپولیس تقریباً به طور کامل کنار گذاشته شده و حضور مأموران فدرال در ایالت، از هزاران نفر به چند صد مأمور کاهش یافته؛ رقمی که تفاوت چندانی با پیش از آغاز عملیات ندارد.

بسیاری از تلاش های ترامپ برای حکومت کردن از طریق نوع دیگری از زور، یعنی فرمان های اجرایی، نیز سرنوشتی مشابه داشته اند؛ چه در اعمال تعرفه ها، چه در کاهش هزینه های دولت و چه در ساخت بناهای مجلل برای بزرگداشت خودش. در دادگاه افکار عمومی و حتی در لحظات حساس، در دیوان عالی آمریکا، ترامپ بارها شکست خورده است. شاید به همین دلیل است که استیون میلر این روزها به طرز محسوسی ساکت شده. کل نظریه او درباره قدرت، و شاید حتی ریاست جمهوری ترامپ، در معرض خطر قرار گرفته است.

با این حال، آمریکا برخلاف آتن، با اسپارتی روبه رو نیست. تنها رقیب جدی آن برای هژمونی جهانی، یعنی چین، علاقه چندانی به ماجراجویی خارجی نشان نداده است. در عوض، چین تلاش کرده قدرت خود را به شیوه ای آرتنی تقویت کند: از طریق جمع کردن متحدان داوطلب، نه تابعان وادارشده؛ با استفاده از توافق های تجاری، سرمایه گذاری خارجی و دیپلماسی. دقیقاً همان ابزارهایی که آمریکا زمانی با موفقیت فراوان برای ساختن قدرت و ثروت خود به کار می برد.

اما دولت ترامپ چیزی جز تحقیر نسبت به کار صبورانه ساختن قدرت پایدار بر پایه اجماع نشان نداده و در عوض، «جنگ برق آسا» ی مبتنی بر خشونت را ترجیح داده است. اجلاس مورد انتظار هفته گذشته در پکن، این شکاف را به خوبی نمایان کرد. شی جین پینگ، رئیس جمهور چین، صریحاً گفت: «دو کشور ما باید شریک باشند، نه رقیب.» برای ترامپ گرفتار، ابعاد این شکست نمی توانست پنهان بماند.

انزوای اقتصادی ناشی از تحریم ها نیز مهارت بقا را در این کشور تقویت کرده است.

ترامپ اکنون ناچار شده حملات ایران به ناوشکن های آمریکایی درگیرد رمحاصره تنگه هرمز را (مسئله ای جزئی» توصیف کند. هم زمان، شواهدی از خسارت های گسترده به پایگاه های نظامی آمریکا در سراسر خلیج فارس منتشر شده؛ خسارت هایی که خوابگاه ها و سالن های غذاخوری نظامیان را به تلی از خاکستر و ویرانه تبدیل کرده است. پنتاگون اعلام کرده این جنگ تاکنون ۲۹ میلیارد دلار هزینه داشته؛ رقمی که به احتمال زیاد بسیار کمتر از واقعیت است. همچنین گزارش شده مقام های اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده اند که ایران می تواند ماه ها این محاصره را تحمل کند.

در داخل آمریکا نیز حمایت از ترامپ سقوط آزاد کرده است. در نظرسنجی های پیاپی، اکثریت بزرگی از آمریکایی ها گفته اند با جنگ مخالفند، هدف آن را درک نمی کنند و از تأثیرمخرب برزندگی اقتصادی خود به شدت ناراضی اند. ترامپ که خطرسیاسی پیش رو را دیده، با عجله به دنبال راه خروج می گردد؛ از توافقی قریب الوقوع سخن می گوید، در حالی که هم زمان تهدیدهای توخالی درباره نابودی کامل ایران و ادعاهای بی اساس درباره «پیروزی مطلق» مطرح می کند. اما به نظر می رسد کمتر کسی حرف های او را باور می کند. در «مقالات فدرالیست» آمده است: «همه حکومت ها بر پایه افکار عمومی استوارند.» با این حال، ترامپ نتوانسته آمریکایی ها را قانع کند که برای تحقق اهداف راهبردی اش حتی اندکی رنج را تحمل کنند. جنگ، برخلاف نمایش ظاهری اقتدار مطلق، ضعف عمیق در قلب ریاست جمهوری او و حقارت واقعی قدرتش را آشکار کرده است. این ضعف فقط به جنگ محدود نمی شود. زمانی که ترامپ تلاش کرد با توسل به زور، سیاست سختگیرانه اخراج مهاجران را در مینه سوتا اجرا کند، با مقاومت خستگی ناپذیر و غیرخشونت آمیز جامعه مدنی روبه رو شد؛ مقاومتی هماهنگ که افکار عمومی را علیه او بسیج کرد. عملیات گسترده در مینیاپولیس تقریباً به طور کامل کنار گذاشته شده و حضور مأموران فدرال در ایالت، از هزاران نفر به چند صد مأمور کاهش یافته؛ رقمی که تفاوت چندانی با پیش از آغاز عملیات ندارد.

بسیاری از تلاش های ترامپ برای حکومت کردن از طریق نوع دیگری از زور، یعنی فرمان های اجرایی، نیز سرنوشتی مشابه داشته اند؛ چه در اعمال تعرفه ها، چه در کاهش هزینه های دولت و چه در ساخت بناهای مجلل برای بزرگداشت خودش. در دادگاه افکار عمومی و حتی در لحظات حساس، در دیوان عالی آمریکا، ترامپ بارها شکست خورده است. شاید به همین دلیل است که استیون میلر این روزها به طرز محسوسی ساکت شده. کل نظریه او درباره قدرت، و شاید حتی ریاست جمهوری ترامپ، در معرض خطر قرار گرفته است.

با این حال، آمریکا برخلاف آتن، با اسپارتی روبه رو نیست. تنها رقیب جدی آن برای هژمونی جهانی، یعنی چین، علاقه چندانی به ماجراجویی خارجی نشان نداده است. در عوض، چین تلاش کرده قدرت خود را به شیوه ای آرتنی تقویت کند: از طریق جمع کردن متحدان داوطلب، نه تابعان وادارشده؛ با استفاده از توافق های تجاری، سرمایه گذاری خارجی و دیپلماسی. دقیقاً همان ابزارهایی که آمریکا زمانی با موفقیت فراوان برای ساختن قدرت و ثروت خود به کار می برد.

اما دولت ترامپ چیزی جز تحقیر نسبت به کار صبورانه ساختن قدرت پایدار بر پایه اجماع نشان نداده و در عوض، «جنگ برق آسا» ی مبتنی بر خشونت را ترجیح داده است. اجلاس مورد انتظار هفته گذشته در پکن، این شکاف را به خوبی نمایان کرد. شی جین پینگ، رئیس جمهور چین، صریحاً گفت: «دو کشور ما باید شریک باشند، نه رقیب.» برای ترامپ گرفتار، ابعاد این شکست نمی توانست پنهان بماند.

هتل های خالی و فرار سرمایه ها از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

عواقب بازی شیخ نشین ها در زمین کاخ سفید

پوریا لوایی
کارشناس حوزه بین الملل

شیخ نشین های خلیج فارس با وجود استقرار پایگاه های نظامی آمریکا شاهد سنگین ترین حملات موشکی از سوی ایران بودند. جنگ رمضان برای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس موجد یک ادراک مهم بود: نسخه امنیت وارداتی جواب نداد. این حقیقت را نه تنها سیاستمداران که صورت حساب های مالی و تصاویر ماهواره ای آشکار می کنند. شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس که به خیال خرید امنیت با میزبانی از پایگاه های آمریکایی، چراغ سبز لجستیکی برای ماجراجویی های نظامی نشان دادند، اکنون اقتصادشان به جای رونق، شاهد فرار سرمایه ها، تخریب کارخانه ها و صفر شدن درآمدهای حیاتی شان است. آن ها گمان می کردند خاک خود را به یک «دژ تسخیرناپذیر» تبدیل کرده اند، اما این قصرهای شیشه ای، با اولین امواج حملات موشکی و پهپادی، ترک های عمیق اقتصادی برداشته و همگی در حال فروریختن است.

امارات متحده عربی: برج های خالی و فرار بهمن وار سرمایه ها

میزبانی از پایگاه هوایی استراتژیک «الظفره» و بهره گیری از بندر عظیم «جبل علی» به عنوان ایستگاه پشتیبانی از ناوگان آمریکا در خلال نبرد ۴۰ روزه تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، برای امارات فاجعه آفرید. اقتصاد امارات بر پایه ای به شدت لرزان بنا شده است: تنها ۱۱ تا ۱۲ درصد از جمعیت آن بومی و مابقی آن را نیروی کار و سرمایه گذاران خارجی تشکیل می دهند.

این موازنه شکننده با شنیده شدن اولین آژیرهای خطر در دبی پس از اصابت پهپادها و موشک های ایرانی به مراکز اسکان و اختفای نظامیان ارتش تروریستی آمریکا فروریخت. گزارش های میدانی از تلاش گسترده ثروتمندان آسیایی برای خروج دارایی ها از بانک های امارات به مقصد سنگاپور و هنگ کنگ خبر می دهند. این همان پدیده شومی است که اقتصاددانان از آن به «خروج بهمن وار سرمایه» یاد می کنند؛ جایی که ترس از ناامنی باعث فرار لحظه ای سرمایه ها می شود و با خروج سرمایه گذار، نیروی کار متخصص نیز به تدریج منطقه را ترک می کند.

امارات برای جلب رضایت آمریکا با اعلام خروج از اوپک و افزایش تولید به دنبال کاهش قیمت نفت بود، اما اکنون بدون اجازه ایران حتی قادر به دور زدن تنگه هرمز نیست. بندر استراتژیک «فجیره» که خارج از تنگه قرار دارد، مکرراً هدف حملات ایران قرار گرفته و صادرات نفت از این مسیر را مختل کرده است. همزمان، بندر «جبل علی» به عنوان بزرگ ترین بندر خدمات دهنده به نفت کش ها و کشتی های تجاری، به دلیل تعلیق کامل عملیات، عملاً خالی از کشتی شده و نبض تجارت خارجی امارات را از کار انداخته است. این بندر که دروازه اصلی ورود مواد غذایی روزانه از جمله میوه، سبزیجات، گوشت، لبنیات و داروهای ضروری برای جمعیت بیش از ۵۰ میلیونی شورای همکاری خلیج فارس بود، عملاً غیرقابل دسترس شده است.

در پاسخ به حمله به فولاد مبارکه ایران نیز کارخانه عظیم آلومینیوم «الطویله» هدف قرار گرفت. این کارخانه که در سال ۲۰۲۵ حدود ۱٫۶ میلیون تن آلومینیوم تولید کرده بود، دچار آسیب جدی شده است و طبق اعلام رسمی شرکت «امارات گلوبال آلومینیوم»، بازسازی آن ممکن است تا ۱۲ ماه به طول بینجامد.

کویت: صفر مطلق درآمد نفتی

کویت با میزبانی از پایگاه های عظیم «کمپ عریف جان» و پایگاه هوایی «علی السالم» (مرکز لجستیک فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا)، نقش محوری در حمایت از عملیات نظامی علیه ایران در خلال جنگ اخیر ایفا کرد. ۹۰ درصد بودجه دولت کویت از صادرات نفت تأمین می شود. در نتیجه بسته شدن تنگه هرمز، کویت در آوریل ۲۰۲۶ برای اولین بار از زمان جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، صادرات نفت خام خود را به طور کامل به صفر رساند. این در حالی است که ورود گردشگر و سرمایه گذاران خارجی به این کشور نیز تقریباً متوقف شده است.

بحرین: فرار سربازان آمریکایی از پایگاه منهدم شده به هتل ها

بحرین میزبان مقر اصلی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا بود. ترس از پاسخ کوبنده ایران به حدی بود که پس از تخریب گسترده این پایگاه و انهدام سامانه های پاتریوت، ارتش آمریکا مجبور شد نیروهای باقی مانده خود را به جای اسکان در پایگاه های نظامی منهدم شده، در هتل های منامه پنهان کند. ساختمان فرماندهی این ناوگان چنان آسیب جدی دیده که به طور دائمی به فلوریدا منتقل شده است. علاوه بر موارد فوق کارخانه عظیم آلومینیوم «البا» (Alba) که بزرگ ترین کارخانه ذوب تک سایتی جهان است، اعلام کرد که به دلیل بحران، ۱۹ درصد از ظرفیت تولید خود (معادل ۳۰۸ هزار تن) را تعطیل کرده است.

قطر: نقاب میانجی گری در پایگاه فرماندهی جنگ

قطر که پیش از جنگ سعی داشت در ظاهر به عنوان میانجی بین ایران و غرب بازی کند، در عمل بزرگ ترین و حیاتی ترین پایگاه آمریکا در منطقه، یعنی «العُدید»، را در اختیار ۱۰ هزار سرباز مهاجم قرارداد؛ همان پایگاهی که مرکز فرماندهی حملات هوایی سنتکام است. در ایام جنگ پروازهای خروجی از فرودگاه بین المللی حمد دوحه بیش از ۴۰ درصد کاهش یافت. این کشور که حدود ۳۰ درصد هلیوم جهان را تأمین می کرد، به واسطه حمله ایران به مجتمع گازی راس لفان، شوک بزرگی به بازارهای جهانی وارد کرد. قطر اعلام کرد که نه تنها صادرات LNG، بلکه ۱۴ درصد از ظرفیت صادرات هلیوم خود را نیز از دست داده است و ترمیم خرابی ها «سال ها» طول خواهد کشید.

عربستان سعودی: امنیت شکننده پادشاهی نفت

عربستان میزبان پایگاه هوایی «پرنس سلطان» بیش از ۲۳۰ نظامی آمریکایی بود. صادرات نفت عربستان در سایه جنگ اخیر تقریباً ۵۰ درصد کاهش یافته است. اگرچه افزایش قیمت جهانی نفت این زیان را جبران می کند، اما همین نصف باقی مانده نیز امنیت ندارد و ایران می تواند با هدف قرار دادن خطوط لوله شرق عربستان، صادرات ریاض را به صفر برساند. علاوه بر این انصارالله یمن هم این توانایی را دارد که با بستن تنگه باب المندب در جنوب، شاهراه حیاتی نفت عربستان را برای همیشه قطع کند که بنا به مصلحت، فعلاً از این اقدام خودداری کرده است. در جریان جنگ رمضان شهر بزرگ صنعتی «جبیل» و پالایشگاه عظیم ساتورب عربستان به شدت آسیب دیدند. در همین راستا وزارت انرژی عربستان تأیید کرد که ظرفیت تولید نفت این کشور حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته است.

جمع بندی: بهای یک توهم

کشورهای حاشیه خلیج فارس با گمان خرید امنیت، میلیاردها دلار سرمایه ملی خود را خرج پایگاه ها و پیمان های نظامی با آمریکا کردند، اما نتیجه معکوس گرفتند. آن ها در یافتند که حضور نیروهای بیگانه نه تنها سپر دفاعی نیست، بلکه به مثابه آهن ربایی برای جذب سنگین ترین حملات موشکی عمل می کند. آن ها به خوبی آموختند که امنیت یک کالای وارداتی نیست که در ازای دلارهای نفتی خریداری شود. این کشورها باید بخاطر داشته باشند کسی که در خانه شیشه ای زندگی می کند نباید به سمت دیگران سنگ پرتاب کند.

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص فرآورده های لبنی گلپا کوثر به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۳۷۰۳۶۱ و شماره ثبت ۹۵۹ به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۴۰۵/۰۲/۱۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای محمد کاظم منتخبی به شماره ملی ۱۲۱۹۴۵۵۵۴۷ به سمت رئیس هیئت مدیره، آقای جعفر منتخبی به شماره ملی ۱۲۱۹۳۷۴۰۲۴ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره، آقای سعید منتخبی به شماره ملی ۱۲۱۰۰۲۳۴۶۶ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره و مدیر عامل و آقای محمد منتخبی به شماره ملی ۱۲۱۹۲۸۱۶۲۱ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۷/۰۲/۱۳ انتخاب گردیدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها و عقود اسلامی با امضای مدیر عامل یا یکی از اعضای هیئت مدیره همراه با مهر شرکت و نامه های اداری و عادی با امضای مدیر عامل همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری گلپایگان (۲۱۸۳۵۰۸)

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص فرآورده های لبنی گلپا کوثر به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۳۷۰۳۶۱ و شماره ثبت ۹۵۹ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۴۰۵/۰۲/۱۳، آقای محمد منتخبی به شماره ملی ۱۲۱۰۰۲۳۴۶۶، ۱۲۱۹۲۸۱۶۲۱، آقای جعفر منتخبی به شماره ملی ۱۲۱۹۳۷۴۰۲۴ و آقای محمدکاظم منتخبی به شماره ملی ۱۲۱۹۴۵۵۵۴۷ به سمت اعضای اصلی هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۷/۰۲/۱۳ انتخاب گردیدند. آقای محمود رفعتی به شماره ملی ۱۲۱۸۶۹۰۷۸۱ به سمت بازرس اصلی و خانم سیده فرشته حسینی به شماره ملی ۱۲۱۰۰۰۵۶۱۱ به سمت بازرس علی البدل تا پایان سال مالی انتخاب گردیدند. اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری گلپایگان (۲۱۸۳۵۱۱)

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۱۰۲۰۱۰۱۹۷۶ مورخ ۱۴۰۵/۲/۱۵ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه باعلامرعض متقاضی آقای محمد عارف نیازی فرزند نصرت الله به شناسنامه ۶۰۲ صادره از فیروزکوه در مقدار ۱۰۰۰ مترمربع در شدندانک یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۵۰/۰۸ مترمربع پلاک ۱۶۶۰ فرعی مفروز ومجزی شده از پلاک ۱۱۱۷ اصلی واقع در قریه سله بن خریداری برابر مبایعه نامه عادی از مالکیت آقای عبدالله نیازی که مدعی وجود سند مالکیت در نزد خود می باشد باید ظرف مدت ده روز پس از انتشار آگهی به شورای حل اختلاف ثبتی شهرستان ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله را به اطهار مقاضی اصل سند مالکیت خود را به اداره ثبت فیروزکوه تحویل نماید در غیر اینصورت اقدام ثبتی بعمل خواهد آمد و پس از انتشار آگهی نوبت دوم و انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات صادره سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۵/۲/۲۹ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۵/۳/۱۳

معاون مدیرکل و رئیس ثبت اسناد و املاک خوی - محبوب نقیلو

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۰۲۰۱۰۱۰۱۳۸۸ مورخ ۱۴۰۵/۲/۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه باعلامرعض متقاضی آقای بهنام بانر فرزند بهرام به شماره شناسنامه ۴۱۸ صادره از فیروزکوه در مقدار ۱۰۰۰ مترمربع از شدندانک یک قطعه زمین باکاربری مزروعی به مساحت ۱۰۷۳/۱۰ مترمربع به شماره پلاک ۱۲۹۳ فرعی مفروز از ۱۱۱۷ فرعی از سنگ ۱۰۷ اصلی واقع در سله بن فیروزکوه خریداری از مالک رسمی آقای / خانم مبایعه نامه عادی مع الواسطه از عبدالله نیازی که مدعی وجود سند مالکیت در نزد خود می باشد باید ظرف مدت ده روز پس از انتشار آگهی به شورای حل اختلاف ثبتی شهرستان ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله را به اداره ثبت فیروزکوه تحویل نماید در غیر اینصورت اقدام ثبتی بعمل خواهد آمد و پس از انتشار آگهی نوبت دوم و انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات صادره سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۵/۲/۲۹ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۵/۳/۱۳

جلیل علیزاده کارسالاری - رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۶۳۱۰۰۱۰۲۰۸۸۸۶ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۹ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تصرفات مالکانه باعلامرعض متقاضی آقای حسین علی کوه نشین طارمی فرزند محمد حسین به نام یا نهای احداثی به مساحت ۷۸۹ متر مربع به شماره پلاک ۲۷۸/۲۷۷ مترمربع به شماره پلاک ۲۷۸/۲۷۷ مترمربع به شماره پلاک ۲۷۸/۲۷۷ مترم